

## قلمرو تصرفات ولایی حاکم، در اعتکاف از منظر فقه اسلامی

مهدی میری<sup>۱</sup>

خدیجه حامدی\*<sup>۲</sup>

محمدرضا کیانیان<sup>۳</sup>

چکیده

نهاد اعتکاف در اسلام دارای ابعاد فردی، اجتماعی و نهادی است؛ زیرا در مسجد و درون مناسبات اجتماعی جامعه اسلامی تحقق می‌یابد. این ویژگی، پرسش از نسبت میان «حق فردی مکلف در انجام عبادت» و «اختیارات ولایی حاکم اسلامی در تنظیم امور عمومی» را برمی‌انگیزد. مسئله اصلی پژوهش، قلمرو مداخله و تصرفات حاکم اسلامی در اعتکاف است که آیا صرفاً در حد حفظ نظم و جلوگیری از اخلال در عبادت باقی می‌ماند یا می‌تواند در چارچوب مصالح عمومی جامعه اسلامی توسعه یابد؟ این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و تکیه بر منابع فقه امامیه و مذاهب چهارگانه اهل سنت سامان یافته است. یافته‌ها نشان می‌دهد در فقه امامیه، هرچند دلیل خاصی بر ولایت حاکم در تعیین مصادیق اعتکاف وجود ندارد، اما در مواردی مانند اخراج معتکف بدهکار برای ادای دین یا تشخیص مصداق مسجد جامع، نفوذ حکم حاکم بر پایه عمومات ادله ولایت، قاعده نفی ضرر، قاعده اهم و مهم و ضرورت حفظ حقوق اشخاص مورد پذیرش قرار گرفته است. در مقابل، در فقه اهل سنت، اگرچه بحث مستقلاً درباره اختیار حاکم در تعیین مسجد جامع مطرح نشده، اما در مواردی مانند خروج معتکف به درخواست سلطان یا اجرای حقوق عمومی، نوعی پذیرش عملی از اقتدار حاکم مشاهده می‌شود. بازخورد تطبیقی این دو رویکرد نشان می‌دهد که مداخله حاکم در اعتکاف ماهیتی «تنظیمی و تبعی» دارد؛ بدین معنا که حاکم نمی‌تواند در ارکان و ماهیت عبادت تصرف کند، اما در مقام تنظیم امور عمومی، رفع تراکم میان حقوق اشخاص و عبادات، و سامان‌دهی اجرای این مناسک در

<sup>۱</sup> پژوهشگر پسادکتری دانشگاه علوم اسلامی رضوی-فقه و حقوق خصوصی-mirimahdi276@gmail.com

<sup>۲</sup> دانش پژوه مقطع سطح ۴ رشته فقه خانواده- دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا(نویسنده مسئول)-kh90.hamed@gmail.com

<sup>۳</sup> دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند-m.kianiyan6006@gmail.com

جامعه اسلامی، از اختیارات ولایی برخوردار است. در این راستا، پژوهش با تبیین نقش مستقل عقل در کشف ملاکات، تفکیک اصولی احکام توقیفی از احکام متغیر ولایی، و بررسی مصادیق مستحدثه نظیر تعطیلی موقت اعتکاف در ایام بیماری‌های واگیردار، افق تازه‌ای در نسبت فقه عبادات و فقه حکمرانی گشوده است.

## واژگان کلیدی

اعتکاف؛ ولایت فقیه؛ اختیارات حاکم اسلامی؛ مسجد جامع؛ فقه امامیه، فقه اهل سنت

### مقدمه

اعتکاف از جمله عبادات مهم و ریشه‌دار در شریعت اسلامی است که جایگاه ویژه‌ای در منظومه عبادات اسلام دارد. این عبادت که بر پایه حضور مستمر در مسجد و انقطاع نسبی از اشتغالات روزمره برای تقرب به خداوند استوار است، در قرآن کریم و روایات اسلامی مورد توجه فراوان قرار گرفته است. قرآن کریم در موارد متعدد با تعبیر گوناگون به اعتکاف اشاره نموده و آن را در زمره شعائر و اعمال عبادی مورد تأیید شریعت قرار داده است. از جمله در آیه شریفه: «وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهْرًا بَيْنِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (بقره: ۱۲۵)، خداوند متعال معتکفان را در کنار طواف کنندگان و نمازگزاران ذکر نموده است. همراهی عنوان «عاکفین» با دو عبادت بزرگ طواف و نماز، بیانگر منزلت والای اعتکاف و جایگاه آن در حیات عبادی جامعه مؤمنان این حال، اعتکاف صرفاً یک عبادت فردی و منحصر به رابطه عبد و معبود نیست؛ بلکه تحقق آن در مسجد به عنوان نهادی دینی و اجتماعی، موجب شده است که این عبادت با مسائل مربوط به نظم عمومی، حقوق اشخاص و مدیریت مناسک جمعی نیز پیوند یابد. از این رو، اعتکاف را می‌توان در شمار عباداتی دانست که در عین برخورداری از ماهیت عبادی، دارای آثار و اقتضائات اجتماعی نیز هست. از سوی دیگر، اعتکاف اگرچه در اصل عبادتی فردی و مبتنی بر

قصد قربت است، اما تحقق آن در مسجد - به عنوان نهادی دینی و اجتماعی - موجب شده است که این عبادت صرفاً در قلمرو رابطه فرد با خداوند باقی نماند، بلکه با مسائل اجتماعی، حقوق عمومی و نظام اداره جامعه اسلامی نیز ارتباط پیدا کند. برگزاری اعتکاف‌های گسترده، سامان‌دهی مساجد محل اعتکاف، حفظ نظم عمومی، تأمین حقوق اشخاص و مدیریت تراحم‌های احتمالی میان انجام این عبادت و مصالح عمومی، از جمله اموری است که زمینه طرح نقش و اختیارات حاکم اسلامی را در این حوزه فراهم می‌سازد. در این میان، پرسش اساسی آن است که قلمرو اختیارات حاکم اسلامی در حوزه اعتکاف تا چه اندازه است؟ آیا حاکم اسلامی صرفاً وظیفه حفظ نظم و صیانت از حقوق عمومی را بر عهده دارد یا آنکه می‌تواند در چارچوب مصالح جامعه اسلامی در برخی از شئون مرتبط با اعتکاف نیز مداخله نماید؟ همچنین آیا اختیارات وی در این حوزه ناظر به تنظیم و تدبیر اجرای این عبادت است یا می‌تواند به تغییر شرایط و احکام آن نیز تسری یابد؟

اهمیت این پرسش از آن جهت است که اعتکاف در نقطه تلاقی دو حوزه مهم فقه اسلامی، یعنی فقه عبادات و فقه حکمرانی قرار دارد. از یک سو، اصل اولی در عبادات، توقیفی بودن احکام و عدم جواز تصرف در حدود و شرایط مقرر شرعی است و از سوی دیگر، اداره جامعه اسلامی و حفظ مصالح عمومی، مستلزم برخورداری حاکم اسلامی از اختیاراتی در عرصه تنظیم امور اجتماعی است. از این رو، تبیین نسبت میان حق مکلف در انجام عبادت و اختیارات حاکم اسلامی در مدیریت امور عمومی، از مباحث مهم و مورد نیاز فقه معاصر به شمار می‌رود.

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع فقهی امامیه و مذاهب اهل سنت، به بررسی قلمرو تصرفات ولایی حاکم اسلامی در اعتکاف می‌پردازد و می‌کوشد از رهگذر تحلیل ادله ولایت، قواعد فقهی حاکم بر اداره جامعه و مبانی فقه عبادی، حدود مشروع مداخله حاکم اسلامی در این عبادت را تبیین نماید.

نوآوری پژوهش حاضر در آن است که مسئله اعتکاف را صرفاً در چارچوب احکام فردی عبادات بررسی نکرده، بلکه آن را در نسبت با فقه ولایت و اداره جامعه اسلامی مورد مطالعه قرار داده است. همچنین این پژوهش با مقایسه تطبیقی دیدگاه فقیهان امامیه و اهل سنت، درصدد تبیین مبانی فقهی مداخله حاکم اسلامی در اعتکاف و ارائه چارچوبی ضابطه‌مند برای تعیین حدود این مداخله بر اساس قواعدی همچون حفظ نظام، نفی ضرر، اهم و مهم و ادله ولایت است.

بررسی پژوهش‌های معاصر نشان می‌دهد که موضوع اعتکاف، هرچند در سال‌های اخیر مورد توجه چند پژوهش قرار گرفته، اما بیشتر از زاویه احکام فردی، شرایط صحت و مصادیق مکان اعتکاف بررسی شده است. در این میان، مقاله «بررسی تطبیقی مصادیق مکان اعتکاف در تراث روایی از منظر فریقین» نشان می‌دهد که نویسندگان آن، با تمرکز بر روایات و اختلاف دیدگاه‌های امامیه و اهل سنت، کوشیده‌اند مصادیق مکان اعتکاف و جایگاه مسجد جامع را تبیین کنند، اما بحث را در سطح موضوع‌شناسی مکان نگه داشته‌اند و به قلمرو اختیارات ولایی حاکم اسلامی وارد نشده‌اند. همچنین در مقاله «نقد و بررسی دیدگاه‌های فقهای شیعه پیرامون مکان فقهی اعتکاف»، نویسندگان بیشتر بر تحلیل و ارزیابی آرای فقهی درباره مکان اعتکاف تمرکز کرده‌اند و اگرچه به برخی مبانی فقهی اشاره شده، اما نسبت این بحث با فقه حکمرانی و نقش حاکم اسلامی در تنظیم اعتکاف به صورت مستقل طرح نشده است. از سوی دیگر، پژوهش‌هایی مانند «بررسی فقهی اختیار حاکم اسلامی در اجرای احکام متزاحم» نیز هرچند از منظر کلی، ظرفیت حاکم اسلامی را در رفع تزاحم و صیانت از نظام اجتماعی تبیین کرده‌اند، اما نویسندگان این آثار این مباحث را به طور خاص بر اعتکاف و عبادات جمعی تطبیق نداده‌اند. در حوزه ولایت فقیه نیز آثاری مانند «پیشینه ولایت فقیه» بیشتر به سیر تاریخی و تطور نظریه ولایت پرداخته‌اند و وارد کاربست آن در مناسک عبادی اجتماعی نشده‌اند. بنابراین، آنچه در میان این آثار مشترک است، تمرکز بر یکی از دو سوی مسئله، یعنی یا فقه اعتکاف یا فقه ولایت، و فقدان پژوهشی است که این دو را در یک چارچوب تحلیلی منسجم به هم پیوند دهد. بر همین اساس، پژوهش حاضر با رویکردی تطبیقی، درصدد تبیین قلمرو تصرفات ولایی حاکم اسلامی در اعتکاف و ارائه چارچوبی ضابطه‌مند بر پایه قواعدی چون حفظ نظام، نفی ضرر، اهم و مهم و ادله ولایت است.

## ۱- قلمرو اختیارات حاکم اسلامی در اعتکاف از منظر فقه امامیه

در فقه امامیه، برای حاکم اسلامی در برخی فروع مرتبط با اعتکاف، اختیاراتی پیش‌بینی شده است که ریشه در حفظ حقوق اشخاص و نیز صیانت از نظم شرعی عبادت دارد. این مصادیق در منابع فقهی متشتت و پراکنده بوده و صرفاً مبتنی بر پایه قواعد عمومی توسط فقها تحلیل گردیده است.

### ۱-۱- جواز اخراج معتکف بدهکار برای ادای دین

اعتکاف به عنوان یکی از احکام مسلم است که معتکف باید در مدت اعتکاف ملازم مسجد بوده و از آن خارج نگردد؛ زیرا اقامت در مسجد از ارکان این عبادت به شمار می‌آید و ترک آن موجب اختلال در اعتکاف خواهد شد. در متون فقهی، حداقل مدت اعتکاف نیز سه روز دانسته شده است و این امر در کلمات فقیهان مورد تصریح قرار گرفته است (خمینی، ۱۳۹۲، ص ۳۲۲، مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۶۲؛ نیز: سید مرتضی، ۱۳۸۷، ص ۹۹) از همین رو، فقیهان تصریح کرده‌اند که خروج معتکف از مسجد در این مدت، جز در موارد استثنایی، موجب بطلان اعتکاف خواهد بود.

در نقطه مقابل، ادای دین توسط مدیون در فرض حلول دین و مطالبه طلبکار، بر اساس نظر مشهور فقها واجب است و تأخیر در آن بدون عذر، جایز نیست؛ هرچند در برخی فروض مانند اجل دار بودن دین یا تحقق عسر و اعسار، درباره فوریت پرداخت و حدود الزام، اختلاف نظر وجود دارد. از این رو، هرگاه طلبکار طلب خویش را مطالبه کند و مدیون نیز توان پرداخت داشته باشد، اصل بر لزوم ادای فوری دین است، اما این حکم در همه صور یکسان نیست و باید با توجه به نوع دین و وضعیت مدیون تحلیل شود. (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۳۴۱؛ نیز: خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۶۴۷).

بنابراین در فرض اعتکاف بدهکار و مراجعه طلبکار برای مطالبه حق خویش، تزامنی میان دو حکم پدید می‌آید: از یک سو، لزوم ملازمت معتکف در مسجد و عدم خروج از آن، و از سوی دیگر، وجوب فوری ادای دین. حال برای اینکه در چنین فرضی میان دو حکم مزبور جمع نموده که نه حق طلبکار ضایع گردد و نه عبادت معتکف بی جهت باطل شود وجوهی از سوی فقها در رفع این تراحم ذکر گردیده است: از نگاه برخی فقهای امامیه رفع تراحم با توجه به نقش حاکم اسلامی قابل حل است؛ زیرا بر این اساس، حاکم شرع می‌تواند به معتکف اجازه دهد تا برای ادای دین از مسجد خارج شود؛ خواه بدهکار توان پرداخت داشته باشد یا نداشته باشد؛ زیرا در صورتی که معتکف خودسرانه و به اختیار خویش از مسجد خارج گردد، اعتکاف وی باطل است؛ در حالی که باقی ماندن در مسجد و تأخیر در پرداخت دین نیز به تضییع حق طلبکار می‌انجامد. از این رو، با اذن حاکم اسلامی، معتکف می‌تواند برای ادای دین از مسجد خارج شود و پس از انجام این تکلیف، برای ادامه اعتکاف به

مسجد بازگردد. بررسی برخی متون فقهی، از جمله گزارش‌های مربوط به آرای ابن براج (طرابلسی) (ابن براج)، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۰۵ و شیخ طوسی، (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۹۵) میان فرض تمکن و اعسار مدیون در مسئله خروج معتکف برای ادای دین تفصیل داده‌اند؛ با این حال، در فتاویٰ معاصر نیز اصل مسئله با رویکردی تفصیلی مطرح شده است. بر اساس فتاویٰ امام

خمینی، خروج معتکف از مسجد از روی عمد جز در موارد ضرورت عقلی، شرعی یا عرفی جایز نیست و موجب بطلان اعتکاف می‌شود، اما اگر خروج به جهت ضرورت و در چارچوب نیازهای شرعی یا عرفی باشد، اعتکاف باطل نخواهد شد (امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۳۲۲). همچنین آیت‌الله مکارم شیرازی تصریح کرده است که خروج از مسجد برای کارهای ضروری مانند ادای شهادت، عیادت بیمار، تشییع جنازه، نماز جمعه و مانند آن مجاز است، ولی خروج غیرضروری اعتکاف را باطل می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۴). افزون بر این، درباره معتکف مدیون نیز در فتاویٰ معاصر آمده است که اگر خروج او برای ادای دین به عنوان یک ضرورت شرعی باشد، باید با ملاحظه شرایط و نوع دین بررسی شود و در هر حال، اطلاق بطلان یا عدم بطلان بدون تفصیل، دقیق نیست (امام خمینی، بی‌تا؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۴).

در نهایت در فرضی که معتکف به صورت ظالمانه از مسجد بیرون برده شود، اصل اعتکاف وی باطل نیست و صرفاً بایستی میزانی که از زمان اعتکاف فوت گردیده جبران گردد اما در جایی که خروج معتکف به منظور اجرای حد الهی یا برای استیفای دینی باشد که توان پرداخت آن را دارد، اعتکاف وی باطل خواهد شد. در مقام مقایسه میان تفاوت دیدگاه ابن براج با شیخ طوسی باید افزود که ابن براج حکم مسئله را تفصیل داده و میان موارد مختلف بدهکار تمایز نهاده است، در حالی که شیخ طوسی حکم را به صورت کلی بیان کرده است. بعد از مرحوم ابن براج، این فتوا در میان فقیهان دیگر نیز مطرح شده است (محقق حلی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۳۶؛ علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۲۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۵۱۱؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۳، ص ۴۷۷؛ قمی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۲۱۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص ۱۷۸؛ اشتهاودی، ۱۴۱۷، ج ۲۱، ص ۴۳۹؛ هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۰۹؛ حکیم، ۱۴۲۵، ص ۴۶۱).<sup>۴</sup>

<sup>۴</sup> فقیهانی مانند مرحوم محقق حلی، (محقق حلی؛ المعتبر فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۷۳۶؛ مرحوم علامه حلی، (علامه حلی؛ تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه ج ۱ ص ۵۲۴) منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۹، ص ۵۱۱؛ مرحوم صاحب حدائق (بحرانی؛ الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۱۳، ص ۴۷۷؛ مرحوم میرزای قمی (قمی؛ غنائم الايام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۶، ص ۲۱۳)، مرحوم صاحب جواهر (نجفی؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۱۷، ص ۱۷۸)، مرحوم اشتهاودی (اشتهاودی؛ مدارک العروة، ج ۲۱، ص ۴۳۹)، مرحوم سید محمود هاشمی شاهرودی (هاشمی شاهرودی؛ معجم فقه الجواهر، ج ۱، ص ۴۰۹)، و سید محمد سعید حکیم (حکیم؛ مصباح المنهاج- کتاب الصوم، ص ۴۶۱)، جزو کسانی هستند که به جواز اخراج معتکف بدهکار توسط حاکم اسلامی، فتوا داده اند.

در تعلیل بر این نگرش باید گفت: که حکم حاکم اسلامی برای تمامی افراد جامعه دارای نفوذ می باشد و دارای پشتوانه نقلی و عقلی می باشد همچنانکه سیره مسلمانان و متشرعین بر این بوده است که در طول تاریخ، از حکم حاکم اسلامی، پیروی نموده اند. در فرض حاضر حاکم اسلامی از حق بیرون بردن معتکف بدهکار در جهت اداء دینش برخوردار است و در عین حال اگر معتکف توان پرداخت دین خویش را نداشته باشد، اعتکاف او باطل نیست در حالی که توانایی بر پرداخت بدهی و عدم ادای آن، سبب بطلان اعتکاف می گردد. در جایی که شخص مدیون علی رغم توانایی مالی، از اداء دین خویش امتناع ورزیده و با تعلل و تساهل در پرداخت بدهی، مانعی در جهت رسیدن صاحب مال به حق خویش می باشد عقل سلیم حکم می کند که مدیون نسبت به مالک و طلبکار، مرتکب ظلم گردیده و رفتارش مخالف مروت و دور از انسانیت، خواهد بود. این امر در جایی که چنین تعلل و مانع تراشی نشأت گرفته از یک فعل عبادی مانند اعتکاف باشد، باز هم رفتار ظالمانه ی او را در قبال طلبکار، توجیه نخواهد کرد. شیخ طوسی (طوسی: ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۹۵)، میرزای قمی (قمی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۲۱۳)، صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص ۱۷۸)، اشتهاردی (اشتهاردی، ۱۴۱۷، ج ۲۱، ص ۴۳۹) و هاشمی شاهرودی (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۰۹) دلیل عقلی را مدرک این فتوا دانسته اند.

با توجه به اینکه معتکف بدهکار، اگر قدرت اداء دین خود را داشته باشد ولی از دادنش جلوگیری نماید به نحوی که طلبکار مجبور شود برای استیفاء حق خود از حاکم اسلامی کمک بگیرد. عقل می گوید اگر حاکم اسلامی دستور دهد تا چنین بدهکاری که مانع استیفاء حق طلبکار می گردد از اعتکاف خارج شود، اولاً: حکم حاکم اسلامی در مورد این شخص، نافذ خواهد بود و باید از اعتکاف خارج گردد. ثانیاً: اعتکاف او به این جهت که خروج عمدی تلقی می شود، نیز باطل می گردد؛ زیرا بدهکار، توان ادای بدهی خود را در همان محل اعتکاف داشت ولی با رفتار و تعلل خود، خود را در جریان حکم حکومتی حاکم اسلامی قرار داده است. لذا بیرون آمدنش از محل اعتکاف، عمدانه و با اختیار خواهد بود و خروج عمدی از اعتکاف، آن را باطل خواهد نمود. اما در صورتی که بدهکار توان اداء دین خود را در محل اعتکاف نداشته باشد، حاکم اسلامی برای وصول طلب صاحب حق اگر دستور خروج معتکف را از محل اعتکاف بدهد، عقل می گوید این خروج چون اضطراری به شمار می آید نه عمدی، مبطل اعتکاف نیست. بدهکار چون مکلف به اداء دین است و باید آن را پرداخت نماید و از سوی دیگر، امکان اداء آن در محل اعتکاف وجود ندارد، باید به بیرون از محل اعتکاف رود. لذا خروجش از روی اضطرار و ناچاری

است. خروج معتكف از روی اضطرار را هیچ کس از فقیهان امامیه، مبطل اعتكاف ندانسته است. پس در نتیجه اگر معتكف بدهکار، توان اداء دین خود را داشته باشد و درعین حال، از استیفاء حق طلبکار ممانعت نماید، عقلاً اخراج او از اعتكاف توسط حاکم اسلامی، هم جایز است و هم مبطل اعتكاف. اما در صورتیکه معتكف بدهکار توان اداء دینش را نداشته باشد، اخراج او از محل اعتكاف توسط حاکم اسلامی، هرچند از نظر عقلی اشکال ندارد ولی قطعاً مبطل اعتكاف نخواهد بود؛ زیرا خروج او از محل اعتكاف، اضطراری است.

## ۱-۲- حکم حاکم اسلامی در تعیین مسجد جامع، برای اعتكاف

اعتكاف را باید عبادتی مستمر و طولانی مدت فرد معتكف در مسجد جامع صورت گیرد؛ لذا وجود مسجد جامع جزئی از عناصر کلیدی در تحقق اعتكاف محسوب می شود برخی از فقهای امامیه، از اوایل قرن چهارم هجری تا زمان حاضر توقف طولانی مدت معتكف در مسجد جامع را از شرایط اصلی اعتكاف، دانسته اند.<sup>۵</sup>

از فتوای فقیهان بزرگ امامیه مانند: ابن عقیل عمانی: «وَأَفْضَلُ الْإِعْتِكَافِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ... وَ سَائِرِ الْأَمْصَارِ مَسَاجِدِ الْجَمَاعَاتِ» (عمانی (ابن عقیل)، ۱۴۰۶، ص ۸۴) و بهترین اعتكاف، اعتكاف در مسجد الحرام... و مساجد جامع دیگر شهرهاست. ابن جنید اسکافی (ابن جنید)، ۱۴۰۶، ص ۱۲۰، شیخ صدوق: «وَالْعِلَّةُ فِي ذَلِكَ أَنَّهُ لَا يُعْتَكَفُ إِلَّا فِي مَسْجِدٍ جَامِعٍ مُّجَمِّعٍ فِيهِ إِمَامٌ عَدْلٌ» (صدوق، ۱۴۱۳، ص ۲۰۹). و دلیلش این است که اعتكاف، صحیح نیست جز در مسجد جامع که امام عادل در آن، اقامه جماعت کرده باشد. شیخ مفید: «وَلَا يَكُونُ الْإِعْتِكَافُ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ الْأَعْظَمِ... وَ الْمَسَاجِدِ الَّتِي جُمِعَ فِيهَا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۶۳). و اعتكاف جز در مسجد اعظم، صحیح نیست... و همینطور جز در مساجدی که پیامبر الهی یا وصی پیامبر الهی (علیهم السلام) اقامه جماعت کرده باشند، درست نیست. سید مرتضی: «وَمَا أَنْفَرَدْتُ بِهِ الْإِمَامِيَّةُ: الْقَوْلُ بِأَنَّ الْإِعْتِكَافَ لَا يَنْعَقِدُ

<sup>۵</sup> از فتوای فقیهان بزرگ امامیه مانند: ابن عقیل عمانی: «وَأَفْضَلُ الْإِعْتِكَافِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ... وَ سَائِرِ الْأَمْصَارِ مَسَاجِدِ الْجَمَاعَاتِ» (عمانی؛ مجموعه فتوای ابن عقیل، ص ۸۴) و بهترین اعتكاف، اعتكاف در مسجد الحرام... و مساجد جامع دیگر شهرهاست. ابن جنید اسکافی (اسکافی؛ مجموعه فتوای ابن جنید، ص ۱۲۰)، شیخ صدوق: «وَالْعِلَّةُ فِي ذَلِكَ أَنَّهُ لَا يَنْعَكِفُ إِلَّا فِي مَسْجِدٍ جَامِعٍ مُّجَمِّعٍ فِيهِ إِمَامٌ عَدْلٌ» (صدوق؛ المقنع، ص ۲۰۹) و دلیلش این است که اعتكاف، صحیح نیست جز در مسجد جامع که امام عادل در آن، اقامه جماعت کرده باشد. شیخ مفید: «وَلَا يَكُونُ الْإِعْتِكَافُ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ الْأَعْظَمِ... وَ الْمَسَاجِدِ الَّتِي جُمِعَ فِيهَا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيٌّ نَبِيٍّ» (مفید؛ المقنع، ص ۳۶۳) و اعتكاف جز در مسجد اعظم، صحیح نیست... و همینطور جز در مساجدی که پیامبر الهی یا وصی پیامبر الهی (علیهم السلام) اقامه جماعت کرده باشند، درست نیست. سید مرتضی: «وَمَا أَنْفَرَدْتُ بِهِ الْإِمَامِيَّةُ: الْقَوْلُ بِأَنَّ الْإِعْتِكَافَ لَا يَنْعَقِدُ إِلَّا فِي مَسْجِدٍ صَلَّى فِيهِ إِمَامٌ عَدْلٌ بِالنَّاسِ الْجُمُعَةِ.» (سید مرتضی؛ الانتصار فی انفرادات الامامیه، ص ۱۹۹، نیز: جمل العلم والعمل، ص ۹۹).

إِلَّا فِي مَسْجِدٍ صَلَّى فِيهِ إِمَامٌ عَدْلٌ بِالنَّاسِ الْجُمُعَةَ» (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۱۹۹؛ نیز: سید مرتضی، ۱۳۸۷، ص ۹۹). و از چیزهایی که فقط فقیهان امامیه، قبول دارند این است که: اعتکاف جز در مسجدی که امام عادل نماز جمعه را با مردم، در آن اقامه کرده است، منعقد نمی‌گردد. شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۱۷۱)، محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۹۳؛ نیز: محقق حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۳)، علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۵۲۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۲۴۴)، فخر المحققین (فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۵۶)، شهید اول (شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۴۹)، ابن طی (ابن طی، بی‌تا، ص ۱۹۰)، محقق کرکی (کرکی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۹۸) (رحمهم الله) و بسیاری دیگر از فقیهان متقدم و معاصر شرطیت مسجد جامع در اعتکاف، فهمیده می‌شود.

در کلام برخی فقها تصریح شده است که ضرورت مسجد جامع در تحقق اعتکاف، از مسلمات فقه امامیه است و تمام فقیهان امامیه در تمام دوره های تاریخ فقه، بر ضرورت اعتکاف در مسجد جامع، تأکید کرده‌اند. اما اینکه مسجد جامع را چگونه بشناسیم و راه های تشخیص آن چیست؟ راه های متعددی در فقه امامیه، گفته شده است که یکی از آن راه ها حکم حاکم اسلامی است.

طبق نظر برخی از فقیهان امامیه، حکم حاکم اسلامی در تحقق عنوان جامعیت مسجد، مانند شیوع، شواهد و بینه، کفایت می‌کند. صاحب جواهر می‌فرماید: «تَعْلَمُ الْجَامِعِيَّةَ بِالْبَيِّنَةِ وَ الشَّيَاعِ وَ حُكْمِ الْحَاكِمِ وَ نَحْوِ ذَلِكَ، بَلْ يُمَكِّنُ الْإِكْتِفَاءُ بِخَيْرِ الْعَدْلِ» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص ۱۷۴). بر اساس این عبارت مرحوم صاحب جواهر، همانگونه که شواهد بینه و شیوع در بین مردم، برای اثبات جامعیت مسجد، کافی هستند همینطور حکم حاکم اسلامی نیز در تشخیص جامعیت مسجد و تعیین آن، کافی خواهد بود.

در برخی منابع فقه امامیه، از جمله در کلام صاحب جواهر، برای احراز جامعیت مسجد به اماراتی مانند بینه، شیاع و حکم حاکم اشاره شده است و بر این اساس، حکم حاکم شرعی می‌تواند در مقام تشخیص موضوع و اثبات جامعیت مسجد نقش داشته باشد؛ با این حال، این نظر را نمی‌توان به همه فقههای امامیه به صورت یک قول مسلم و بدون اختلاف نسبت داد، زیرا در تبیین مفهوم مسجد جامع و راه های اثبات آن، دیدگاه های متفاوتی در میان فقها وجود دارد. از این رو، می‌توان گفت حکم

حاکم اسلامی یکی از راه‌های معتبر در احراز جامعیت مسجد است، نه آنکه این امر مورد اتفاق کامل همه فقهای امامیه باشد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۷، ص ۱۷۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۹۸؛ حسینی شاهرودی، ۱۴۱۷).

دیدگاه تشخیص مسجد جامع توسط حکم حاکم اسلامی، هم پیش از مرحوم صاحب جواهر و هم بعد از ایشان، در فقه امامیه مطرح بوده است. در اوایل قرن سیزدهم هجری، این نظریه توسط مرحوم کاشف الغطاء، مطرح بوده است. فقط با این تفاوت که مرحوم صاحب جواهر حکم حاکم اسلامی را در مورد تعیین مسجد جامع، برای عموم مردم نافذ دانسته است ولی مرحوم کاشف الغطاء، فقط برای مقلدانش. اما به هر حال در اصل نفوذ حکم حاکم اسلامی، میان فتوای مرحوم صاحب جواهر و مرحوم کاشف الغطاء، هیچ اختلافی وجود ندارد ولی در اینکه حکم حاکم اسلامی تا کجا نافذ است؟ و در چه مواردی باید تبعیت گردد؟ میان این دو بزرگوار، اختلاف نظر وجود دارد.

مرحوم کاشف الغطاء، در کنار بینه، شهرت، سیره عملی مسلمین یکی از راه‌های کشف و اثبات جامعیت مسجد را حکم حاکم اسلامی، دانسته است. چنانکه گفته شد ایشان بینه، شهرت و سیره عملی مسلمین را برای عموم مردم قابل عمل ولی حکم حاکم اسلامی را فقط برای مقلدینش جاری و نافذ می‌داند: «وَكُنْتُ الْمَسْجِدِيَّةَ وَالْجَامِعِيَّةَ بِالْبَيِّنَةِ، وَ الشَّيَاعِ، وَ اسْتِعْمَالِ الْمُسْلِمِينَ، أَوْ حُكْمِ الْحَاكِمِ لِمُقَلِّدِيهِ» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۹۸). از این عبارت روشن می‌شود که مرحوم کاشف الغطاء، یکی از راه‌های شناخت جامعیت مسجد را حکم حاکم اسلامی می‌داند. هرچند ایشان دایره حجت حکم حاکم اسلامی را فقط برای مقلدینش، محدود نموده است.

بعد از مرحوم صاحب جواهر، حکم حاکم اسلامی در مورد تشخیص جامعیت مسجد، توسط مرحوم صاحب عروه، مطرح و آن را در شناخت جامعیت مسجد، با عبارتی ظاهراً کفایت می‌کند تأیید نموده است: «لَا بُدَّ مِنْ ثُبُوتِ كَوْنِهِ مَسْجِدًا وَ جَامِعًا بِالْعِلْمِ الْوُجْدَانِيِّ أَوْ الشَّيَاعِ الْمُفِيدِ لِلْعِلْمِ أَوْ الْبَيِّنَةِ الشَّرْعِيَّةِ وَ فِي كِفَايَةِ خَيْرِ الْعَدْلِ الْوَاحِدِ إِشْكَالًا وَ الظَّاهِرُ كِفَايَةُ حُكْمِ الْحَاكِمِ الشَّرْعِيِّ» (سید یزدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۵۴).

به هر حال یکی از موارد اختیارات حاکم اسلامی در حوزه عبادی اعتکاف، تعیین و تشخیص جامعیت مسجد محل اعتکاف است. از منظر فقه امامیه، حاکم اسلامی می‌تواند اولاً: با بینش عبادی سیاسی خود، مسجد جامع را شناسایی و یا

مشخص نماید. ثانیاً: برای اقامه و اجراء مراسم معنوی عبادی اعتکاف در آن مسجد، زمینه‌سازی نموده و عموم جامعه اسلامی و مخصوصاً مقلدین خود را برای برپایی مراسم معنوی عبادی اعتکاف، فراخواند.

### ۱-۳- مبانی و ادله نگرش

وجوب اقامه اعتکاف در مسجد، از قرآن کریم، روایات معصومین (علیهم‌السلام)، سیره عملی رسول خدا (ص) و ائمه معصومین (ع) و از فتوای فقیهان اسلامی، فهمیده می‌شود.

#### 1-3-1 آیات قرآن کریم

قرآن کریم، مردان مسلمان معتکف را از مباشرت با همسرانشان، در هنگام اعتکافشان در مساجد، نهی نموده است (قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۸۷). با توجه به تعبیر «فِي الْمَسَاجِدِ» فهمیده می‌شود که تحقق عمل عبادی اعتکاف در هر مسجدی که بین مردم معروف بوده و محل عبادت و مراجعه آن‌ها، باشد جایز است. زیرا اولاً: خطابات قرآن کریم، عمومی است و اختصاص به گروه خاص و زمان خاص ندارد. ثانیاً: واژه «الْمَسَاجِدِ» جمع معرف به الف و لام است و هر مسجدی که در میان مسلمانان در هر عصر و زمانی و در هر نقطه و مکانی، معروف و مشهور بوده باشد را شامل می‌شود (فاضل سیوری، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۲۱۶).

#### ۱-۳-۲- سنت

در روایات معصومین (ع) به اقامه اعتکاف در هر مسجد جامع، تأکید شده است. مثلاً: در حدیث صحیح السندی که داود بن سرحان از امام جعفر صادق (ع) نقل کرده است، به لزوم اقامه اعتکاف در مسجد جامع شهر، اشاره شده است. مطابق این حدیث شریف، امام صادق (ع) به نقل از جد بزرگوارش امیرالمؤمنین، حضرت علی (ع) مسجد جامع را در کنار مسجد الحرام و مسجد النبی (ص) یکی از محل‌های اقامه اعتکاف شمرده و فرمودند: اعتکاف جز در این سه مسجد، منعقد نمی‌شود: «سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: ... وَ قَالَ إِنَّ عَلِيًّا (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) كَانَ يَقُولُ لَا أَرَى الْإِعْتِكَافَ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَوْ مَسْجِدِ الرَّسُولِ أَوْ مَسْجِدِ جَامِعٍ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۷۶). این حدیث شریف علاوه بر اینکه دارای سند صحیح است، بر ضرورت تحقق اعتکاف در مسجد جامع، نیز دلالت می‌کند. مطابق این حدیث شریف، امام علی



پایه برخی تقریرات فقهی، در حدّ احراز موضوع و رفع اختلاف قابل استناد است، نه آنکه دلالت آن بر این مورد قطعی و مورد اتفاق همه فقها باشد».

اگرچه برای نفوذ حکم حاکم اسلامی در تعیین مسجد جامع، دلیل خاص قرآنی یا روایی در دست نیست، اما برخی فقیهان با استناد به عمومات و جوب رجوع به حاکم شرعی و حجیت حکم او در موارد منازعه و تشخیص موضوع، این احتمال را مطرح کرده‌اند که حکم حاکم در احراز جامعیت مسجد نیز معتبر باشد. مستند اصلی این استدلال، روایاتی مانند صحیحہ عمر بن حنظلہ و توفیق شریف «فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ» است که در ادبیات فقهی، از آن‌ها برای اثبات اصل حجیت و نفوذ حکم فقیه جامع‌الشرایط استفاده شده است، هرچند تطبیق این عمومات بر تعیین مصداق مسجد جامع، نیازمند دقت و پذیرش مبنای توسعه در قلمرو ولایت است. بر این اساس، می‌توان گفت حکم حاکم اسلامی در این مقام، بر مبنای برخی تقریرات فقهی، در حدّ احراز موضوع و رفع اختلاف قابل استناد است، نه آنکه دلالت آن بر این مورد، قطعی و مورد اتفاق همه فقها باشد

۱-۳-۴ شهرت فتوایی و سیره عملی معصومین (علیهم‌السلام)

افزون بر دلایل پیش گفته، برخی تقریرهای فقهی بر این نکته تأکید دارند که در باب اعتکاف، اصل لزوم تحقق این عبادت در مسجد و نیز اختصاص آن به برخی مساجد، در میان فقهای امامیه شهرت فتوایی یافته است. با این حال، شهرت فتوایی به‌تنهایی برای اثبات یک حکم یا توسعه قلمرو ولایت حاکم اسلامی کفایت نمی‌کند، مگر آنکه با ادله معتبر دیگر، از جمله عمومات نفوذ حکم حاکم شرعی و روایات دال بر حجیت رأی فقیه جامع‌الشرایط، تأیید شود. بر این اساس، اگر حکم حاکم اسلامی در تعیین یا احراز جامعیت مسجد بر پایه عمومات ادله ولایت پذیرفته شود، شهرت فتوایی می‌تواند در حدّ مؤید و مقوّی این برداشت به کار آید، نه به‌عنوان دلیل مستقل و نهایی

بازخوانی ادله و مستندات فوق‌الذکر نشانگر آن است که فرضیه مشروعیت مداخله و نفوذ حکم حاکم اسلامی در تعیین مصداق «مسجد جامع» برای برگزاری مناسک اعتکاف، از مستند صریح قرآنی و روایی برخوردار نیست؛ همانطور که نمی‌توان برای اثبات آن به شهرت فتوایی متقدمین یا سیره عملی معصومین (علیهم‌السلام) تمسک جست. اگرچه اصل لزوم وقوع

اعتکاف در نهاد مسجد، از حیث ادله اربعه (قرآن، سنت، سیره متشرعه و اجماع فتوایی) محرز و قطعی است، اما تسری اختیار تعیین و تشخیص مصداق مسجد جامع به ولی امر یا حاکم شرع، صرفاً از باب استناد به عمومات و اطلاقات ادله ضرورت اطاعت از حکم حکومتی قابل توجیه است. بر این اساس، شناسایی مساجد جامع و ساماندهی این رویداد عبادی-اجتماعی را باید در شمار شئون و اختیارات ولایی حاکم اسلامی در حوزه اداره امور عمومی جامعه و تنظیم مناسک عبادی قلمداد کرد.

## ۲- حدود اختیارات حاکم اسلامی در اعتکاف از دیدگاه فقه اهل سنت

به موازات دیدگاه فقیهان امامیه، در مورد شرایط اعتکاف، فقیهان اهل سنت نیز شرایطی را برای اعتکاف ملاحظه نموده‌اند که در ادامه مرور خواهیم نمود. فقیهان مذاهب اهل سنت، وقوف در مسجد را یکی از شرایط اعتکاف، دانسته‌اند؛ اما در مورد مسجد، در میان فقیهان مذاهب چهارگانه اهل سنت اختلاف فتوا وجود دارد. در ادامه، این دیدگاه‌ها را به صورت تطبیقی و با رویکردی تحلیلی بررسی می‌نماییم.

### ۲-۱- بررسی اختیارات حاکم اسلامی در اعتکاف از منظر فقه اهل سنت (با رویکرد تطبیقی)

#### ۲-۱-۱- شرطیت مسجد و اختلاف مذاهب در جامعیت

پیشوای مذهب شافعی، ابن ادریس شافعی، به ترتیب اعتکاف در مسجد الحرام، مسجد النبی (ص) و مساجد بزرگ شهر (مساجد جامع) که جمعیت زیاد در آن نماز می‌خوانند را به ترتیب افضل و برتر از اعتکاف در دیگر مساجد دانسته است: «وَالْاِعْتِكَافُ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَفْضَلُ مِنَ الْاِعْتِكَافِ فِيْمَا سِوَاهُ وَكَذَلِكَ مَسْجِدُ النَّبِيِّ (ص) وَكُلُّ مَا عَظُمَ مِنَ الْمَسَاجِدِ وَكَثُرَ أَهْلُهُ فَهُوَ أَفْضَلُ» (شافعی (ابن ادریس)، بی تا، کتاب الاعتکاف). پس در فقه شافعی، اعتکاف در هر مسجدی صحیح است ولی انجام آن، در سه مسجد: مسجد الحرام، مسجد النبی (ص) و مسجد اعظم هر شهر، به ترتیب برتر از دیگر مساجد خواهد بود.

اما فقیه معروف حنبلی، ابن قدامه مقدسی، برای مردان فقط اعتکاف در مسجدی که نماز جماعت در آن خوانده می‌شود را صحیح ولی اعتکاف در مسجد جامع را برتر شمرده است. اما برای زنان اعتکاف در هر مسجدی را به غیر از مسجد خانه‌اش صحیح دانسته است: «وَلَا يَصِحُّ الْاِعْتِكَافُ إِلَّا فِي مَسْجِدٍ يُجْمَعُ فِيهِ. إِلَّا الْمَرْأَةُ فَلَهَا الْاِعْتِكَافُ فِي كُلِّ مَسْجِدٍ إِلَّا مَسْجِدَ بَيْتِهَا. وَ الْأَفْضَلُ الْاِعْتِكَافُ فِي الْجَامِعِ» (مقدسی، ۱۴۲۱، ص ۱۰۷).

در فقه مالکی، ابن عبدالبر تصریح دارد که اعتکاف به کمتر از ده روز صحیح نیست؛ ولی می‌شود این مدت را در ده نوبت و هر بار یک شبانه روز انجام داد. لذا می‌گوید: اگر کسی بخواهد این مدت را پشت سرهم معتکف شود، باید در مسجد جامع باشد و در غیر مسجد جامع، اعتکافش به دلیل خروجش برای نماز جمعه، باطل می‌گردد. اگر پشت سرهم انجام ندهد، اعتکاف در هر مسجدی که نماز جماعت برگزار می‌شود، جایز خواهد بود: «و لَا اعْتِكَافَ إِلَّا فِي مَسْجِدٍ جَمَاعَةٍ. وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَعْتَكِفَ عَشْرَةَ أَيَّامٍ وَ نَدَرَ ذَلِكَ لَمْ يَعْتَكِفْ إِلَّا فِي الْمَسْجِدِ الْجَامِعِ. وَ إِنْ اعْتَكَفَ فِي غَيْرِهِ لَزِمَهُ الْخُرُوجُ إِلَى الْجُمُعَةِ وَ بَطَلَ اعْتِكَافُهُ عِنْدَ مَالِكٍ» (ابن عبدالبر مالکی، ۱۴۲۲، ص ۱۳۱).

اما در فقه حنفی، بر اساس آنچه مرحوم سید مرتضی نقل نموده است اعتکاف در هر مسجدی که در آن نماز جماعت اقامه می‌شود صحیح است. ابو عبدالله، سفیان بن سعید بن مسروق ثوری، همین نظر را دارد. ولی به نظر حذیفه، اعتکاف فقط در مسجد الحرام، مسجد پیامبر (ص) و مسجد ابراهیم خلیل الله (ع) جایز و در دیگر مساجد صحیح نیست: «لَأَنَّ أَبَا حَنِيفَةَ وَ أَصْحَابَهُ يَقُولُونَ: يَجُوزُ الْاعْتِكَافُ فِي كُلِّ مَسْجِدٍ جَمَاعَةٍ. وَ بِذَلِكَ قَالَ الثَّوْرِيُّ، ... وَ ذَهَبَ حُذَيْفَةُ إِلَى أَنَّ الْاعْتِكَافَ لَا يَصِحُّ إِلَّا فِي ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَسْجِدِ الرَّسُولِ (ص) وَ مَسْجِدِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ (ع)» (سید مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۲۰۰). ابن مازة مرغینانی نیز از قول قدوری نقل کرده است: «قَالَ الْقُدُورِيُّ: وَ لَا يَصِحُّ الْاعْتِكَافُ إِلَّا فِي مَسْجِدِ الْجَمَاعَاتِ. وَ رُوي عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ أَنَّهُ لَا يَصِحُّ إِلَّا فِي مَسْجِدٍ تُصَلَّى فِيهِ الصَّلَاةُ الْخَمْسُ. قِيلَ: أَرَادَ أَبُو حَنِيفَةَ رَحِمَهُ اللَّهُ غَيْرَ الْمَسْجِدِ الْجَامِعِ. فَإِنَّ هُنَاكَ يَجُوزُ الْاعْتِكَافُ وَ إِنْ لَمْ يُصَلِّ فِيهِ الصَّلَاةُ كُلُّهَا بِجَمَاعَةٍ» (ابن مازة مرغینانی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۴۰۵).

## ۲-۱-۲- سکوت درباره نقش حاکم در تعیین مسجد جامع و تحلیل آن

با وجود این اختلافات، در متون مذاهب اربعه، بحث مستقلی درباره اختیار حاکم در «تعیین» مسجد جامع دیده نمی‌شود. این سکوت را نمی‌توان به معنای نفی مطلق ولایت دانست، بلکه ریشه در تفاوت مبنایی مفهوم ولایت در فقه سیاسی اهل سنت دارد. در اندیشه سیاسی اهل سنت، ولایت حاکم بیشتر بر مفهوم «تغلب» و اطاعت از اولی الامر استوار است تا نیابت عامه از معصوم. از این رو، فقهای اهل سنت برای حاکم نقشی در تعیین موضوعات عبادی مانند جامعیت مسجد قائل نشده‌اند، زیرا این امور را از شئون فقیهان و ادله شرعی می‌دانند، نه از اختیارات سلطان. در مقابل، در مواردی که سلطان به عنوان متصدی اجرای

حدود و استیفای حقوق عمومی وارد می‌شود، پذیرش عملی از اختیار او دیده می‌شود؛ این پذیرش ناظر به جنبه حکومتی و اجرایی است، نه جنبه ولایی و شرعی تعیین موضوع عبادت.

## ۲-۱-۳- پذیرش عملی اختیار حاکم در موارد تراحم: خروج معتکف به دستور سلطان

در نقطه مقابل سکوت فوق، در بحث خروج معتکف به دستور سلطان، تصریحات روشنی در فقه اهل سنت وجود دارد. علامه حلی در منتهی المطلب، دو حالت را تفکیک کرده که عیناً در منابع اهل سنت نیز قابل پیگیری است: اگر اخراج بر پایه ظلم و بدون استحقاق باشد، اعتکاف باطل نمی‌شود؛ اما اگر به حق باشد (مانند اجرای حد یا استیفای دین مقدور)، اعتکاف منقطع می‌شود: «و لو أخرج السلطان فإن كان ظلماً، مثل أن يطالبه بما ليس عليه، أو بما هو عليه و هو مفلس لم يطل اعتكافه، و إذا عاد بنى ... و إن أخرج به حق، مثل إقامة حد أو استيفاء دين يتمكّن من قضائه، بطل اعتكافه و استأنف.» (علامه حلی، ج ۹، ص ۵۱۱).

در فقه مالکی، ابن عبدالبر تصریح دارد که اگر معتکف به ظلم از مسجد بیرون رانده شود یا به اجبار خارج گردد، اصل اعتکاف از میان نمی‌رود و پس از رهایی می‌تواند ادامه دهد، مگر آنکه نذر تتابع کرده باشد: «و لو أخرج ظلماً أو أكره على ذلك بنى إذا لم يكن نذر أياماً متتابعة.» (ابن عبدالبر، ۱۴۲۲، ص ۱۳۲).

در فقه حنفی، سغدی در التنفی فی الفتاوی می‌نویسد معتکف در هفت مورد می‌تواند از مسجد خارج شود بی‌آنکه اعتکافش باطل گردد و یکی از آن موارد، اجابت درخواست حاکم اسلامی است: «و يجوز للمعتكف أن يخرج من المسجد في سبعة أشياء ... و السادس لإجابة السلطان...» (سغدی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۶۱). همچنین انتقال معتکف از مسجدی به مسجد دیگر را در پنج حالت جایز شمرده و در شمار آنها، اخراج به دستور سلطان یا حتی اخراج ظالمانه از سوی شخصی غیر از حاکم را نیز آورده است: «و يجوز للمعتكف أن يتحول من المسجد إلى مسجد آخر في خمسة أشياء: أحدها إذا أهدم ذلك المسجد، و الثاني أن يتفرق أهله فلا يجتمعون فيه، و الثالث إذا أخرج من ذلك المسجد السلطان، و الرابع إذا أخرج ظالم دون السلطان، و الخامس إذا خاف فيه على نفسه و ماله من المكابرين.» (همان، ج ۱، ص ۱۶۲).

در فقه شافعی نیز برای حاکم اسلامی اختیاری در این زمینه قابل شناسایی است؛ بر پایه دیدگاه فقیهان این مذهب، اگر معتکف بدهکار باشد یا لازم باشد حد الهی بر او اجرا شود، حاکم می‌تواند او را از مسجد خارج سازد؛ هرچند این اقدام به

خودی خود موجب بطلان اعتکاف نمی‌شود و معتکف پس از ادای دین یا پایان حبس، می‌تواند به مسجد بازگردد و اعتکاف را ادامه دهد.

## ۲-۱-۴- جمع‌بندی تحلیلی

مجموعه این شواهد نشان می‌دهد که در فقه اهل سنت نیز، ولایت حاکم در تعارض با اعتکاف پذیرفته شده است، هرچند بیشتر در قالب سیاست شرعیه و بدون تصریح نظری سامان یافته است. به عبارت دیگر، اهل سنت نیز به طور عملی برای حاکم در رفع تراحمات اجتماعی و اجرای حقوق عمومی اختیار قائل‌اند، اما این اختیار را به حوزه تشخیص موضوعات عبادی (مانند تعیین مسجد جامع) تسری نمی‌دهند؛ زیرا آن را فراتر از شئون سلطنت می‌دانند. این تفاوت، ریشه در نگاه متفاوت به منشأ و گستره ولایت دارد و نشان می‌دهد که نظریه ولایت فقیه در امامیه، افق گسترده‌تری برای مداخله حاکم در عرصه عبادات جمعی فراهم می‌آورد، مشروط به اینکه این مداخله از سنخ تنظیم باشد نه تغییر ارکان عبادی.

## ۳- دیدگاه برگزیده: ولایت تنظیمی حاکم اسلامی در اعتکاف با حفظ هویت عبادی آن

در تبیین نظریه منتخب ابتدا باید به یک مقدمه اشاره نمود: توضیح اینکه اعتکاف، در منظومه عبادات اسلامی، واجد دو ساحت متمایز اما مرتبط است: نخست، ساحت فردی و عبادی که ناظر به رابطه عبد با خداوند است و ارکان و شرایط آن از ادله شرعی استنباط می‌شود؛ دوم، ساحت اجتماعی و انتظامی که به حضور مستمر فرد در مسجد و تأثیر آن بر نظم عمومی، حقوق اشخاص و کارکردهای جمعی مسجد بازمی‌گردد.

پژوهش حاضر بر این باور است که قلمرو تصرفات حاکم اسلامی در اعتکاف، نه در متن عبادت و ماهیت توقیفی آن، بلکه در ساحت دوم یعنی تنظیم و صیانت از نظم و حقوق عمومی قابلیت تحلیل و تعریف دارد. بر این اساس، باید میان «حق مکلف در انجام عبادت» و «حق حاکم در حفظ نظام و مصالح عامه» تفکیک روش‌مند برقرار کرد. اعتکاف از آن جهت که عبادت است، تابع ادله خاص خویش بوده و اصل در آن، عدم مداخله است؛ اما از آن جهت که در بستر اجتماع و در نهاد

عمومی مسجد تحقق می‌یابد، نمی‌تواند از قلمرو قواعد عام ولایت و سیاست شرعیه خارج باشد؛ بنابراین، ولایت حاکم در اعتکاف، ولایتی تنظیمی است، نه تأسیسی و نه تغییردهنده ماهیت عبادت.

برای روشن‌تر شدن این نظریه، تفکیک اصولی میان احکام اولیه توقیفی و احکام متغیر ولایتی ضروری است. احکام اولیه عبادی، از جمله ارکان و شرایط اعتکاف، توقیفی بوده و تنها شارع مقدس حق جعل، تغییر یا تعلیق آن‌ها را دارد. اما احکام ولایتی در حوزه تنظیم امور عمومی، متغیر و تابع مصالح زمان و مکان هستند و از اختیارات حاکم برای اداره جامعه نشئت می‌گیرند. حاکم اسلامی نمی‌تواند حکم اولی اعتکاف را تغییر دهد، اما می‌تواند با توجه به شرایط اجتماعی، نحوه اجرا، مکان، زمان و ضوابط آن را ساماندهی کند. این تفکیک، پویایی فقه امامیه را در عین التزام به اصول توقیفی عبادات به نمایش می‌گذارد و نشان می‌دهد که فقه شیعه، ظرفیت پاسخگویی به مسائل مستحدثه را بدون خروج از چارچوب شرع دارد.

#### ۴- تحلیل و بررسی مبنای فقهی در امامیه: نفوذ حکم حاکم در تراحم حق الله و حق الناس

در فقه امامیه، علی‌رغم اینکه نص خاصی بر اختیار حاکم در «تعیین» یا «تعلیق» اعتکاف به چشم نمی‌خورد، اما در فروض تراحم میان ملازمت در مسجد و حقوق اشخاص، نقش حاکم برجسته می‌شود. نمونه روشن آن، مسئله معتکف مدیون است. از یک سو، اقامت در مسجد رکن اعتکاف شمرده شده و خروج اختیاری موجب بطلان آن است؛ از سوی دیگر، ادای دین در فرض تمکن، واجب فوری است و تأخیر در آن جایز نیست. فقهای امامیه برای حل این تراحم، به نقش حکم حاکم تمسک کرده‌اند؛ از جمله ابن براج میان معسر و موسر تفصیل داده و خروج به دستور حاکم را در فرض اعسار، غیرمبطل دانسته، اما در فرض تمکن، موجب بطلان اعتکاف شمرده است. شیخ طوسی نیز اصل نفوذ حکم حاکم را پذیرفته، هرچند تفصیل مزبور را به صراحت بیان نکرده است. علامه حلی نیز در منتهی المطلب، با تفکیک میان اخراج ظالمانه و اخراج بحق، نشان داده است که معیار، حقانیت مداخله حاکم است: اگر خروج برای اجرای حد یا استیفای دین مقدور باشد، اعتکاف منقطع می‌شود؛ و اگر ظلم باشد، پس از بازگشت، بنا بر اعتکاف ممکن است. جمع‌بندی رویکردهای فوق‌الذکر نشانگر آن است که مبنای اصلی، قاعده عقلی و عقلایی «تقدیم حق الناس بر عبادت مستحبی» و نفوذ حکم حاکم در رفع تراحم است. به تعبیر دیگر، آنچه اعتکاف را در فرض تمکن از ادای دین باطل می‌سازد، نه صرف دستور حاکم، بلکه این واقعیت است که امتناع مدیون، ظلم و موجب تضییع حق غیر است. در چنین وضعی، خروج او از مسجد، خروجی مستند به تقصیر خود او تلقی

می‌شود و وصف «عمد» بر آن صادق است. از این رو، در امامیه، ولایت حاکم در اعتکاف، ریشه در ادله عام ولایت - همچون صحیحہ عمر بن حنظلہ و توقیع شریف - و قواعدی چون نفی ضرر و حفظ نظام دارد، نه در دلیل خاص عبادی. این نکته، مؤید نظریه تنظیمی بودن ولایت است. نقش مستقل عقل در این تحلیل کاملاً آشکار است؛ عقل عملی، بدون نیاز به نص خاص، حکم به تقدم ادای دین مقدور بر استمرار اعتکاف مستحبی می‌کند و این ملاک عقلی در کلمات فقیهان به عنوان دلیل اصلی فتوا ذکر شده است. این نشان می‌دهد که فقه امامیه نه تنها از عقل به عنوان منبع استنباط بهره می‌برد، بلکه در موارد تراحم، عقل را مرجع نهایی تشخیص اولویت می‌داند.

## ۵- تأملی در تعیین مسجد جامع به عنوان شرط عبادی تا شأن ولایی

نکته مهم و قابل تأمل دیگر، شرطیت مسجد جامع در اعتکاف است که در فقه امامیه شهرتی دیرپا دارد. بسیاری از فقها از شیخ طوسی تا محقق و علامه و شهید اول، اعتکاف را در مسجد جامع معتبر دانسته‌اند. پرسش اساسی آن است که تشخیص «جامعیت» با چه مرجعی است؟ در اینجا، برخی فقهای متأخر همچون کاشف الغطاء و صاحب جواهر، حکم حاکم را در کنار بینة و شیاع، از طرق اثبات جامعیت دانسته‌اند. هرچند نص خاصی بر این اختیار وجود ندارد، اما با تمسک به عمومات نفوذ حکم حاکم می‌توان گفت تعیین مصداق مسجد جامع، در زمره امور موضوعی عام است که به نظم اجتماعی مرتبط بوده و در قلمرو ولایت قرار می‌گیرد. نکته مهم آن است که این ولایت، به معنای جعل شرط جدید برای عبادت نیست؛ بلکه تعیین مصداق شرطی است که اصل آن از ادله عبادی استفاده شده است. بدین ترتیب، حاکم نمی‌تواند اعتکاف را در غیر مسجد مشروع سازد یا شرطیت مسجد را الغا کند، اما می‌تواند در مقام تشخیص و تنظیم، مسجد جامع را معرفی یا در شرایط خاص، برگزاری اعتکاف را در برخی مساجد ساماندهی کند. این تمایز ظریف، مرز میان «تغییر حکم» و «تطبیق موضوع» را روشن می‌سازد. بنابراین آنچه در قلمرو اختیارات حاکم اسلامی قرار می‌گیرد، جعل عنوان «مسجد جامع» نیست؛ زیرا جامعیت، از موضوعات و عناوین خارجی است که تابع واقع و اوصاف موجود در خارج می‌باشد. از این رو، حاکم اسلامی حق ایجاد موضوع جدید یا تغییر حکم شرعی اعتکاف را ندارد؛ بلکه آنچه برای وی قابل تصور است، تشخیص، احراز، اعلام و ساماندهی

مصادیق مسجد جامع در مقام اجرا و رفع اختلافات اجتماعی پیرامون آن است. بر این اساس، نقش حاکم در این حوزه ناظر به تطبیق موضوع و تنظیم امور عمومی است، نه جعل حکم یا ایجاد شرط جدید برای عبادت.

## ۶- مبنای فقهی مداخله حاکم اسلامی در اعتکاف بر اساس قاعده حفظ نظام مبنای فقهی مداخله حاکم: قاعده حفظ نظام، مذاق شارع و مصادیق مستحدثه

### ۶-۱ - قاعده حفظ نظام به عنوان مبنای اصلی مداخله

حوزه اعتکاف، قاعده حفظ نظام است. فقیهان امامیه حفظ نظام اجتماعی مسلمانان را از واجبات قطعی و از مهم‌ترین مصالح عمومی جامعه اسلامی دانسته‌اند؛ به گونه‌ای که در موارد تراحم میان برخی احکام فردی و حفظ نظام، تقدم با آنچه موجب صیانت از نظم عمومی جامعه است خواهد بود. از آنجا که اعتکاف در فضای عمومی مسجد و در قالب یک مناسک جمعی تحقق می‌یابد، مدیریت امور مربوط به آن نیز می‌تواند در قلمرو حفظ نظام قرار گیرد. تعیین ضوابط اجرایی، سامان‌دهی حضور معتکفان، جلوگیری از اخلال در حقوق اشخاص و پیشگیری از بی‌نظمی‌های اجتماعی، از جمله اموری است که مداخله حاکم اسلامی در آن‌ها بر پایه قاعده حفظ نظام قابل توجیه خواهد بود. البته این مداخله باید در محدوده ضرورت و بدون تغییر در ارکان و شرایط شرعی اعتکاف صورت پذیرد.

### ۶-۲ - مذاق شارع در تقدم مصالح عامه بر مناسک مستحبی فردی

مذاق شارع در تقدم مصالح عامه بر مناسک مستحبی فردی نیز مؤید این قاعده است. در نصوص و سیره، نمونه‌های متعددی وجود دارد که شارع مقدس، مصالح عمومی و ضرورت‌های اجتماعی را بر انجام مستحبات فردی ترجیح داده است؛ مانند ترک نماز جماعت در شرایط خوف، یا تعطیلی برخی مستحبات در زمان جنگ و بیماری. این مذاق نشان می‌دهد که عبادات مستحبی، هرچند ارزش ذاتی دارند، در صورت تراحم با حفظ نظام و حقوق دیگران، جایگاه ثانوی می‌یابند. از این رو، مداخله حاکم برای صیانت از این مصالح، نه تنها منافاتی با روح شریعت ندارد، بلکه عین التزام به اهداف کلان شارع است.

### ۶-۳ - مصادیق مستحدث: تعطیلی موقت اعتکاف در ایام بیماری‌های واگیردار

از جمله مصادیق روشن قاعده حفظ نظام، وضعیت شیوع بیماری‌های واگیردار است که در آن، تجمع افراد در مسجد برای اعتکاف ممکن است به خطر جدی برای سلامت عمومی و جان انسان‌ها بینجامد. در چنین فرضی، حاکم اسلامی با استناد به قاعده لاضرر و قاعده اهم و مهم، می‌تواند برگزاری اعتکاف را به طور موقت تعطیل یا محدود نماید. تقدم حفظ جان و سلامت عمومی بر انجام یک عبادت مستحبی، امری است که عقل و شرع بر آن تأکید دارند. فقهای معاصر نیز در موارد مشابه، جواز تعطیلی موقت نماز جمعه و جماعات را در شرایط همه‌گیری پذیرفته‌اند؛ به طریق اولی، اعتکاف که مستحب مؤکد است و در ایام خاصی برگزار می‌شود، در صورت تراحم با سلامت عمومی، قابل تعطیلی یا تعلیق توسط حاکم شرع خواهد بود. این مداخله، از سنخ تنظیم امور عمومی است و هیچ‌گونه تغییر در ارکان و شرایط شرعی اعتکاف ایجاد نمی‌کند، بلکه صرفاً به تشخیص مصلحت اهم اجرای آن را در ظرف زمانی خاص به تأخیر می‌اندازد یا مشروط به رعایت پروتکل‌های بهداشتی می‌نماید.

#### ۷- چارچوب‌های نظریه منتخب: حدود و ثغور مداخله ولایی

پژوهش حاضر، قلمرو تصرفات ولایی حاکم اسلامی در اعتکاف را در چارچوب ضوابط زیر تعریف می‌کند:

۱. اصل عدم مداخله در ارکان عبادی: حاکم حق تغییر ارکان، شرایط و ماهیت اعتکاف را ندارد؛ زیرا این امور توقیفی و مستند به ادله خاص‌اند.
۲. ولایت در رفع تراحم: در صورت تعارض میان اعتکاف و حقوق اشخاص یا مصالح قطعی عمومی، حاکم می‌تواند با صدور حکم حکومتی، تراحم را رفع کند.
۳. تبعیت از قواعد عامه: اعمال ولایت باید مستند به قواعدی چون نفی ضرر، حفظ نظام، اهم و مهم و منع تضییع حق الناس باشد.
۴. تناسب و ضرورت: مداخله حاکم باید به قدر ضرورت و متناسب با مصلحت باشد و از توسعه بی‌ضابطه پرهیز شود.

۵. تمایز میان ظلم و حقانیت: اگر خروج معتکف مستند به ظلم باشد، اعتکاف باطل نمی‌شود؛ اما اگر به‌حق

و در چارچوب قانون شرعی باشد، آثار بطلان یا استمرار تابع تحلیل فقهی موردی خواهد بود.

بدین ترتیب، ولایت حاکم در اعتکاف، ولایتی محدود، هدفمند و مقید به مصالح واقعی است، نه اختیار مطلق در تعلیق

عبادات.

## نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بررسی قلمرو تصرفات حاکم اسلامی در اعتکاف نشان می‌دهد که این عبادت، علی‌رغم ماهیت عبادی و فردی خود، به دلیل تحقق در بستر مسجد و ارتباط با نظم و مصالح عمومی جامعه اسلامی، در مواردی با حوزه اختیارات حاکم اسلامی پیوند می‌یابد. از این رو، تحلیل مسائل مرتبط با اعتکاف صرفاً در چارچوب فقه عبادات کافی نیست و باید در پرتو مبانی ولایت و اداره جامعه اسلامی نیز مورد بررسی قرار گیرد. یافته‌های پژوهش نشان داد که در فقه امامیه، هرچند نص خاصی درباره اختیارات حاکم اسلامی در اعتکاف وجود ندارد، اما از راه‌گذر ادله عام ولایت و قواعد فقهی، می‌توان مواردی از نفوذ حکم حاکم را استنباط نمود. مهم‌ترین نمونه آن، مسئله معتکف بدهکار است که در آن میان حق الناس و استمرار اعتکاف تراحم پدید می‌آید. فقیهان امامیه در چنین مواردی نفوذ حکم حاکم را پذیرفته و استیفای حقوق اشخاص را بر استمرار اعتکاف مقدم دانسته‌اند. در مقابل، هرگاه خروج معتکف ناشی از اجبار نامشروع یا ظلم باشد، اصل اعتکاف وی مخدوش نخواهد شد.

همچنین بررسی آرای فقیهان امامیه درباره مسجد جامع نشان داد که نقش حاکم اسلامی در این حوزه، از سنخ تشخیص و احراز موضوع است، نه جعل حکم شرعی یا ایجاد موضوع جدید. بر این اساس، حکم حاکم در کنار بینه و شایع می‌تواند یکی از راه‌های احراز جامعیت مسجد تلقی شود، بی‌آنکه حاکم اختیار تغییر شرایط شرعی اعتکاف یا ایجاد عنوان جدیدی برای مسجد را داشته باشد. در فقه اهل سنت نیز، اگرچه بحث مستقلی درباره نقش حاکم اسلامی در تعیین مسجد جامع مشاهده نمی‌شود، اما در مواردی همچون خروج معتکف به درخواست سلطان، اجرای حقوق عمومی و رفع تراحمات اجتماعی، نوعی پذیرش عملی از اختیارات حاکم در مدیریت امور مرتبط با اعتکاف قابل مشاهده است. از این رو، سکوت منابع اهل سنت را نمی‌توان به معنای نفی مطلق اختیارات حاکم در این حوزه تلقی کرد؛ بلکه این سکوت ریشه در تفاوت مبانی مفهوم ولایت

در دو نظام فقهی دارد؛ به گونه‌ای که در فقه سیاسی اهل سنت، ولایت حاکم مبتنی بر مفهوم تغلب و اطاعت از اولی الامر است، در حالی که در فقه امامیه، ولایت فقیه بر پایه نیابت عامه از معصوم استوار است و ازاین رو، دامنه اختیارات حاکم در تشخیص و تنظیم امور عبادی گسترده‌تر می‌گردد.

بر پایه یافته‌های پژوهش، اختیارات حاکم اسلامی در اعتکاف را باید در قالب ولایت تنظیمی تحلیل نمود. مقصود از ولایت تنظیمی آن است که حاکم اسلامی حق دخالت در ارکان، شرایط و احکام توقیفی اعتکاف را ندارد، اما می‌تواند در چارچوب مصالح عمومی، حفظ نظم اجتماعی، صیانت از حقوق اشخاص و رفع نزاع‌ها، نسبت به تنظیم و سامان‌دهی اجرای این عبادت اقدام نماید. بنابراین، قلمرو مشروع مداخله حاکم اسلامی در اعتکاف نه در تغییر ماهیت عبادت، بلکه در تنظیم شیوه اجرای آن و مدیریت آثار اجتماعی مترتب بر آن قابل تبیین است. بر این اساس، نتایج اصلی پژوهش عبارت‌اند از:

۱. اختیارات حاکم اسلامی در اعتکاف از منسوخ ولایت بر اجرای عبادت است، نه ولایت بر اصل عبادت و ارکان شرعی آن؛ زیرا ارکان و شرایط اعتکاف از احکام اولیه توقیفی بوده و تنها شارع مقدس حق جعل یا تغییر آن‌ها را دارد.

۲. مهم‌ترین موارد مداخله حاکم اسلامی در فقه امامیه در حوزه رفع تراحم میان حق الله و حق الناس و جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص قابل شناسایی است. در این میان، عقل عملی به عنوان منبع مستقل در کشف ملاکات، نقش کلیدی در تشخیص اولویت‌ها و تقدم واجبات بر مستحبات ایفا می‌نماید.

۳. نقش حاکم اسلامی در مسئله مسجد جامع، از باب تشخیص، احراز و اعلام موضوع و تنظیم امور عمومی است، نه از باب جعل حکم شرعی؛ زیرا جامعیت از موضوعات خارجی است که تابع واقع و اوصاف موجود در خارج می‌باشد و حاکم صرفاً در مقام تطبیق و سامان‌دهی مصادیق ایفای نقش می‌کند.

۴. در فقه اهل سنت نیز شواهدی از پذیرش اختیارات تنظیمی حاکم در حوزه اعتکاف مشاهده می‌شود، هر چند این مسئله کمتر به صورت مستقل مورد بحث قرار گرفته است. این پذیرش بیشتر در قالب سیاست شرعی و بدون تصریح نظری سامان یافته است.

۵. مبنای مشترک فقه امامیه و اهل سنت در پذیرش مداخله حاکم اسلامی در این حوزه را می‌توان ضرورت حفظ مصالح عمومی، جلوگیری از اخلال در نظم اجتماعی و صیانت از حقوق اشخاص دانست. همچنین

قاعده حفظ نظام، مذاق شارع در تقدم مصالح عامه بر مستحبات فردی، و قاعده لاضرر از مهم‌ترین مبانی فقهی این مداخله به شمار می‌روند.

۶. تفکیک اصولی میان احکام توقیفی و احکام ولایی، بهره‌گیری از عقل به عنوان منبع مستقل در کشف ملاکات، و ورود به مصادیق مستحدثه نظیر تعطیلی موقت اعتکاف در ایام بیماری‌های واگیردار، از جمله دستاوردهای روش‌شناختی این پژوهش است که می‌تواند در سایر ابواب فقه عبادی و حکومتی نیز کارگشا باشد و پویایی فقه امامیه را در عین التزام به اصول توقیفی عبادات به نمایش گذارد.

فهرست منابع

❖ قرآن کریم.

۱. ابن ابی عقیل عمانی، حسن بن علی. (۱۴۰۶ق). مجموعه فتاوی ابن عقیل. قم: چاپخانه اخلاص.

۲. ابن ادریس شافعی، محمد. (بی‌تا). کتاب الام. کتاب الکترونیکی [www.al-eman.com](http://www.al-eman.com)

۳. ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز. (۱۴۰۶ق). المذهب. قم: جامعه مدرسین.

۴. ابن طی فقعی، علی بن علی بن محمد. (بی‌تا). مسائل ابن طی - المسائل الفقهیه. بی‌جا: بی‌نا.

۵. ابن عبدالبر مالکی، یوسف. (۱۴۲۲ق). الکافی فی فقه اهل المدینه. بیروت: دار الکتب العلمیه.

۶. ابن مازة مرغینانی، محمود بن احمد. (۱۴۲۴ق). المحيط البرهانی فی الفقه العثماني. بیروت: دار

الکتب العلمیه.

۷. اشتهاودی، علی‌پناه. (۱۴۱۷ق). مدارک العروة. تهران: دار الاسوه للطباعة و النشر.

۸. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). الحقائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: جامعه مدرسین.

۹. حکیم، سید محمد سعید. (۱۴۲۵ق). مصباح المنهاج - کتاب الصوم. قم: دار الهلال.

۱۰. خمینی، سید روح‌الله. (بی‌تا). تحریر الوسیله. قم: دار العلم.

١١. سيد مرتضى، علم الهدى. (١٣٨٧ق). جمل العلم و العمل. نجف: مطبعة الآداب.
١٢. سيد مرتضى، علم الهدى. (١٤١٥ق). الانتصار فى انفرادات الاماميه. قم: جامعه مدرسين.
١٣. سيد يزدى، سيد محمد كاظم. (بى تا). العروة الوثقى. قم: دفتر انتشارات اسلامى.
١٤. سغدى، على بن حسين. (١٤٠٤ق). الننف فى الفتاوى. بيروت: دار الفرقان.
١٥. سيورى حلى، مقداد بن عبدالله (فاضل سيورى). (١٤٢٥ق). كنز العرفان فى فقه القرآن. قم: مرتضى.
١٦. شهيد اول، محمد بن مكى عاملى. (١٤١٤ق). غاية المراد فى شرح نكات الارشاد. قم: دفتر تبليغات اسلامى.
١٧. صدوق، محمد بن على بن بابويه. (١٤١٣ق). من لا يحضره الفقيه. قم: جامعه مدرسين.
١٨. طوسى، محمد بن حسن. (١٣٨٧ق). المبسوط فى فقه الاماميه. تهران: مكتبة المرتضوية.
١٩. طوسى، محمد بن حسن. (١٤٠٠ق). النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى. بيروت: دار الكتاب العربى.
٢٠. علامه حلى، حسن بن يوسف. (١٤١٢ق). منتهى المطلب فى تحقيق المذهب. مشهد: مجمع البحوث الاسلاميه.
٢١. علامه حلى، حسن بن يوسف. (١٤١٤ق). تذكرة الفقهاء. قم: آل البيت (ع).
٢٢. علامه حلى، حسن بن يوسف. (١٤٢٠ق). تحرير الاحكام الشرعية على مذهب الاماميه. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
٢٣. فخر المحققين، محمد بن حسن. (١٣٨٧ق). ايضاح الفوائد فى شرح مشكلات القواعد. قم: اسماعيليان.
٢٤. قمى، ميرزاى ابوالقاسم بن محمد حسن. (١٤١٧ق). غنائم الايام فى مسائل الحلال و الحرام. قم: دفتر تبليغات اسلامى.
٢٥. كاشف الغطاء، جعفر بن خضر. (١٤٢٢ق). كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء. قم: دفتر تبليغات.
٢٦. كلينى، محمد بن يعقوب. (١٤٠٧ق). الكافى. تهران: دار الكتب الاسلاميه.
٢٧. كركى، محقق على بن حسين. (١٤١٤ق). جامع المقاصد فى شرح القواعد. قم: آل البيت (ع).
٢٨. مفيد، محمد بن محمد بن نعمان. (١٤١٣ق). المقنعه. قم: كنز جهره هزارة شيخ مفيد.

٢٩. محقق حلى، جعفر بن حسن. (١٤٠٧ق). المعتبر فى شرح المختصر. قم: مؤسسه سيد الشهداء (ع).

٣٠. محقق حلى، جعفر بن حسن. (١٤٠٨ق). شرايع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعيليان.

٣١. محقق حلى، جعفر بن حسن. (بى تا). المختصر النافع فى فقه الإمامية.

٣٢. مقدسى، ابن قدامه. (١٤٢١ق). المقنع فى فقه الامام احمد. جده: مكتبة السوادى.

٣٣. نجفى، محمدحسن (صاحب جواهر). (١٤٠٤ق). جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام. بيروت: دار

احياء التراث العربى.

٣٤. هاشمى شاهرودى، سيد محمود. (١٤١٧ق). معجم فقه الجواهر. بيروت: الغدير للطباعة و النشر.